



«الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» * أمير المؤمنينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

شهادة : مدرک	أردية : اردو
عدّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع : يعدُّ)	أشار : اشاره کرد (مضارع : يُشيرُ)
فخرية : افتخاری	ألقي : انداخت (مضارع : يُلقى)
فرنسية : فرانسوی	كانت تُلقى مُحاضرةً : سخنرانی می کرد
قارب : نزدیک شد	إنجليزية : انگلیسی
ما يُقاربُ : «نزدیک به»	أنقرة : آنکارا
محاضرة : سخنرانی	أوصى : سفارش کرد (مضارع : يوصي)
مدّ : کشیدن، گسترش	ثقافيّ : فرهنگی « ثقافة : فرهنگ »
مُستشرق : خاورشناس	حصلَ علىَ : به دست آورد (مضارع : يحصلُ)
مُعجبةٌ بـ : شیفته‌ی (أعجبَ ، يُعجبُ)	حضارة : تمدن
مُقابلَة : مصاحبه	دكتوراه : دکترا
منذُ : از هنگام	شكّل : تشکیل داد (مضارع : يُشكّلُ)

الإمامُ عَلِيُّ (ع) : «الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

آنه ماری شیمیل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آنه ماری شیمیل » مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

دکتور آنه ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید) .
وُلِدَتْ فِي « أَلْمَانِيَا » وَكَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد ، بود ؛ و شیفته‌ی ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را، در حالی که ۱۹ ساله بود؛ به دست آورد.

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كَانَتْ شَمِيلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه های دولت های اسلامی بالا برد،

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ آبَادِ وَ بِيْشَاوَرِ وَ قَوْنِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

قطعا او زبان های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): پس او همانطور بود که امام علی (ع) فرمود:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد،

وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد.

و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقاً لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى « مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ

وَ التَّفَاهُهِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ » وَ « الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ ».

شیمیل پیش از وفاتش دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن ها » می باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شیمیل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

« أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا .

« من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم. »

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا ». رَسُولُ اللَّهِ (ص)

« مردم خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند. »

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

شیمیل به چه زبانی دعاهاى اسلامى را مى خواند؟ شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲ - أَيْ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟

كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمیرند بیدار مى شوند».

۳ - كَمْ كِتَابًا وَمَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟ أَلَفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَمَقَالَةٍ.

شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟ شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴ - بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شیمیل دوستانش را به چه چیزی سفارش کرد؟

أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَالتَّفَاهُـمِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَالعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الِاتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شیمیل دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش «کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامى و اتحاد بین تمدن ها» مى باشد.

۵ - أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ وَلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».

شیمیل کجا به دنیا آمد؟ در آلمان به دنیا آمد.

إِعْلَمُوا تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَ، لَا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده‌ی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

يَسْمَعُ : می شنود	لَمْ يَسْمَعْ : نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ : می روید	لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید، نرفته اید
تَكْتُبْنَ : می نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ : ننوشتید، ننوشته اید

حرف «لِا امر» بر سر مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ : بر می گردیم	لِنَرْجِعْ : باید برگردیم
يَعْلَمُونَ : می دانند	لِيَعْلَمُوا : باید بدانند

در کتاب عربی پایه‌ی نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُ : ناامید می شوی	لَا تَيَاسُ : ناامید نشو
تُرْسِلُونَ : می فرستید	لَا تُرْسِلُوا : نفرستید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند	لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند
----------------------------	----------------------------------

حروف «لَمْ، لَ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ - * لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست

۲ - * إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ * الرَّعْدُ: ۱۱

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها آنچه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند .

۳ - لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. (الإمام عليّ ع)

ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی کنند.

چند نکته :

نکته ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته ۲) ترجمه ی فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته ۳) حرف « لِـ » بر سر بیشتر ضمیرها به « لَـ » تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لَھُنَّ ، لَھُما ، لَكَ ، لَکِ ، لَکُم ، لَکُنَّ ، لَکُما ، لَنَا .

در « لی » این گونه نیست.

نکته ۴) تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» بر سر اسم وارد شود:

«لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلْسَفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲. «لِ» بر سر فعل وارد شود:

«لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَّالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ امر» پس از حرف‌هایی مانند «وَ، فَ» ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱- * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْفَاتِحَةِ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲- بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۳- لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ . باید به سخن حق گوش دهیم.

۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

التمرین الأول: ضَع في الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ - كَانَتْ شَيْمِلُ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

شیمیل از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می شد و شیفته ی ایران بود.

۲ - الدُّكْتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةُ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاشش در زمینه ی مشخصی داده می شود.

۳ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

۴ - الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْأُرْدِيَّةِ .

مردم پاکستان به زبان اردو سخن می گویند.

۵ - اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا إِنْجِلِيزِيَّةٌ .

زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است

التمرین الثاني: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

۱ - الْأُسْبُوعُ (هفته) □ الشَّهْرُ (ماه) □ الثَّقَافَةُ (فرهنگ) □ السَّنَةُ (سال) □

۲ - الْأُرْدِيَّةُ (اردو) □ الْأَنْجَلِيزِيَّةُ (انگلیسی) □ الْفَرَنْسِيَّةُ (فرانسوی) □ الْفَخْرِيَّةُ (افتخاری) □

۳ - الزَّمِيلُ (دوست) □ الْقَمِيصُ (پیراهن) □ الصَّدِيقُ (دوست) □ الْحَبِيبُ (دوست) □

۴ - الْقَرْيَةُ (روستا) □ الْمَدِينَةُ (شهر) □ الْبِلَادُ (کشور) □ النَّيَامُ (شمشیر) □

۵ - الشَّهَادَةُ (گواهی) □ الطُّفُولَةُ (کودکی) □ الشَّبَابُ (جوانی) □ الْكِبَرُ (بزرگسالی) □

۶ - الْقِطُّ (گربه) □ الرُّمَانُ (انار) □ التُّفَاحُ (سیب) □ الْعِنَبُ (انگور) □

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ ائْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱ - * ... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☐ ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند. ☐

۲ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... الْحُجُرَات: ۱۴ بادیه نشینان گفتند : ...

الف) ... «ایمان می آوریم .» بگو : «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید : در سلامت می مانیم .» ☐

ب) ... «ایمان آوردیم .» بگو : «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید : اسلام آوردیم .» ☐

۳ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟ ☐

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟ ☐

۴ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست. ☐

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است. ☐

۵ - * ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * قُرَيْش: ۳-۴

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد . ☐

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد . ☐

التَّمرینُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱ - تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِیَادِیْنِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةً .
 نشان‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
 حَضَارَةً مِهْرَجَانًا جشن تمدن
- ۲ - أَشَارَ أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِی شِیْمِلَ .
 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد .
 أَشَارَ أَثَارَ اشاره کرد برانگیخت
- ۳ - الثَّقَافَةُ هِيَ الْقِیمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَیْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ .
 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
 الثَّقَافَةُ الشَّهَادَةُ مدرک فرهنگ
- ۴ - أَلْقَى أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شِیْمِلَ .
 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
 مُحَاضَرَةً مُسَجَّلًا سخنرانی ثبت شده
- ۵ - الزَّمِیلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِی یَعْمَلُ مَعَكَ .
 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.
 الزَّمِیلُ الْمَضِیْفُ همکار هم کلاسی، دوست / مهمان دوست

التَّمرینُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِیحَ.

- ۱ - عَلَیْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ لَا تَیَأسَ فِی حَیَاتِكَ .
 تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباش .
 أَنْ تَیَأسَ كَی تَیَأسَ لَا تَیَأسَ که ناامید شوی تا ناامید شوی نا امید نباش
- ۲ - أَنَا لَمْ أُسَافِرْ فِی السَّنَتَیْنِ الْمَاضِیَتَیْنِ .
 من در دو سال گذشته سفر نکردم .
 لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لَکِی أُسَافِرَ سفر نخواهم کرد سفر نکردم تا سفر کنم
- ۳ - أُرِیدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ .
 می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم .
 أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ که بروم نرفتم اگر بروم
- ۴ - هُوَ لَنْ یَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا .
 او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت .
 لَنْ یَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ یَرْجِعَ باز نخواهد گشت برنگشت برنگشت
- ۵ - مَنْ یَجْتَهِدُ یَنْجَحْ فِی أَعْمَالِهِ .
 هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود .
 لَا یَجْتَهِدُ لَا یَجْتَهِدُ یَجْتَهِدُ تلاش نمی‌کند نباید تلاش کند تلاش کند

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
مومن کم حرف و پُر کار است.

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲ - الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

ب) علم کز اعمال نشانش نیست کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳ - أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

هـ) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴ - عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

و) دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آن هاست.

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)